

هفته‌نامه

رهائی



سال دوم - شماره ۵۳

یکشنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۵۹

به ۱۰ ریال

در این شماره :

● حزب جمهوری اسلامی و گروگانها

قدمی فواتر در جهت سازش

● نگاهی به گذشته

● در باب خط امام و پیروانش

حزب جمهوری اسلامی

وگروگانها

قدمی فواتر در جهت سازش با آمریکا

در شماره‌های دوره‌های پس از پیروزی نسبی حزب جمهوری اسلامی در جناح رفیق (بنی صدر و شرکاء) و قرار گرفتن در تریجی شمالی اهرمهای قدرت در کنترل حزب، در ارتباط با زمینه‌های تجدید مناسبات با آمریکا چنین نوشتیم:

"این احتمال را نیز نباید از نظر دور داشت که ... اینک با توجه به وقایع اخیر و حاکمیت رقبا بجای بنی صدر و رفیق یک کلام با توجه به نخست‌بازی بنی صدر در جست‌وجای قدرت و توجه غرب به ناری جهانی به نفع دیگری از جمله جناح حاکم (سختی و شرکاء) جلب شود. به همین قابل تأمل می‌رسد که طرف توجه اصلی آمریکا بر ایران بجای جناح بنی صدر جناح پیشینی باشد. از این جهت باید در آینده با این نکته توجه داشت."

این امر که حزب حاکم غلبه‌ی پایه‌ی توده‌های خرده‌بورژوازی و طبقه‌ی تجمعی شعارهای بظاهر ضد آمریکایی و مردم فریبش، دارای رهبری و خط مشی سیاسی بورژوازی است از مدت‌ها قبل آشکار بود و فقط ساده‌اندیشان، عوام‌فریبان و یا کسانی که مواقع سیاسی شان با حرکت‌های روزمره‌ی این یا آن جریان سیاسی تغییر می‌شده، واقعیت را نمی‌دیدند و یا انکار می‌کردند. ماهیت و گرایش فکری جناح غالب رهبری حزب جمهوری اسلامی و زعمای شناخته شده‌ی آن

همچون پیشینی، رفسنجانی، خامنه‌ای و همینطور خصوصیات و سوابق سیاسی رهبر جناح مغلوب آن در مجلس حس آیت، آشکارتر از آن بود که بسادگی در برده‌ی انتشار شعارهای بس‌آب و رنگ پوچانده شود. حزب جمهوری اسلامی برای رسیدن به گرسی قدرت از همه‌ی جریان‌ها ماکیاولیست‌شانه، حتی حزب توده نیز پیشینی گرفت. این حزب ماه‌ها توده‌ها را زیر شعارهای "فدائیسیتی" و "فدائیسیتی" به خیابانها کشاند تا مواضع خسوسود را در ارگانهای قدرت علیه رفیق نشینت نماید. و پس هنگامیکه نقش آن در حاکمیت بلااستماع شده بود به مغالطه، نرمش و بالاخره سازش علنی با همان دشمنان خیالی دیروز و دوستان امروز پرداخت و توده‌ها را حیرت زده رهسار کرد. توده‌ها هم اکنون می‌پرسند چرا اینها با آمریکا ساختند، ماجرای خط امام چه بود و به کجا انجامید و... و امروز زمسنان آن رسیده که مدافعین پروپاقرص اما فریب‌خورده‌ی "خط امامی" بخود آیند و شرمند باشند که چگونه در حقیقت توده‌ها توسط سردمداران رژیم و عوام‌فریبان سیاسی مشارکت کردند و آنها را قربانی جدال قدرت و نوردیان ترقی جناح‌های حاکمیت نمودند.

پس از پیروزی حزب حاکم بر رقبا، چند مساله بطور جدی در مقابل آن قرار میگرفت. اولین مساله حل قضیه‌ی "جاسوسان آمریکایی" و

دومین آن تجدید مناسبات با آمریکا بود. این دو ساله هر چند در ارتباط بسیار نزدیک با هم قرار داشته و غیر قابل تفکیک بودند، لیکن حل اولی پایه و شسروط تحقق دومی بود. حزب جمهوری اسلامی از مدتها قبل در صدد قیامه دادن به مسأله‌ی گروگانها و سازش با آمریکا بود، لیکن گسترش جنگ ایران و عراق و حاکم شدن مجدد جو ضدسوسیال امریکایی، بهر حال مسأله را تا مدتی بسسه تعویق میآورداخت. حزب به چند دلیل بر آن بود که هر چه زودتر مسأله‌ی گروگانها به نحو مطلوب از نقطه نظر منافع آمریکا - حل شود. اولاً جریان گروگانگیری اهمیت سیاسی خود را از دست داده بود. زیرا حزب حاکم به کرسی قدرت نشسته و در عین حال جریانات ذینفع در آمریکا بویژه جناحهای نظامی و نفتی به بهترین وجه از این ماجرا منتفع شده بودند. ثانیاً وجود جریاناتی بنام "دانشجویان پیرو خط امام" با توجه به دسته بندیهای درون حزبی و اداعه‌ی حضور گروگانها در ایران ماضعی بر سر راه تثبیت و کنترول کامل جناح حاکم حزب بر تمام نهادهای قدرت بود.

جریان "پیروان خط امام" که زمانی به یکی از مراکز مهم قدرت تبدیل شده و مومسقی شده بود "لیبرالها" را از مسند قدرت بزیر بکشد، با بلاموضوع شدن آن میبایست هر چه زودتر کنترول و تا مبادا در آینده در خدمت دسته بندیهای درون حزب جمهوری اسلامی قرار بگیرد و "مخاطراتی" را سر راه اعمدسال قدرت بوجود آورد. و بالاخره اینکه حضور گروگانها در ایران و لاینحل ماندن مسأله‌ی گروگان گیری سد راه تجدید مناسبات با آمریکا بود. پس قیامه دادن باین مسأله از جهات مختلف برای حزب حاکم مفید فایسده و ضروری بنظر میرسید.

در ابتدای گسترش جنگ ایران و عراق و بویژه تبلیغات دامنه داری که درباره‌ی امریکایی بودن صدام و بنا بر این ضد امپریالیستی

و قند امریکایی بودن ماهیت جنگ از جانب هیات حاکمه‌ی ایران، صورت میگردفت هرگونه کوششی را در جهت حل قضیه‌ی گروگانها غیر ممکن ساخته بود. لیکن تقویت سیاسی ارتش و اغشار مجدد آن در خلال جنگ، رفته رفته شرایط مساعد جدیدی را برای تجدید مناسبات با آمریکا و حل مسأله‌ی گروگانها بوجود آورد. ارتش باید تقویت میشد و تقویت ارتش نیاز به ساز و برگ جدید و لوازم یدکی امریکایی داشت. برقراری روابط نظامی، ایفاء روابط سیاسی با آمریکا ضروری و لازم بود. رهبران حزب حاکم از زبان آقاسای رفسنجانی رئیس جمهور اعلام کردند که ۴۰۰ میلیون دلار لوازم یدکی را آمریکا باید به ایران بشرد کند. آقای رجایی نخبه وزیر اعلام کرد که "قطعات یدکی را که طلبکاریم از حلقوم شیطان بزرگ بیرون خواهیم کشید." منتهی نیاز به آمریکا برای تجدید ساز و برگ ارتش هنوز توجیه مناسب و کافی برای برقراری مناسبات با آمریکا و آزاد ساختن گروگانها نبود چون رهبران میخواستند که سازشها هر چه زودتر قبل از انتخابات آمریکا صورت گیرد. جوانی برای مردم ناراضی که میپرسیدند چرا اینکار را بعد از انتخابات انجام نمیده‌ند داشتند. در اینجا فرمولی پیدا شد. طراح این فرمول جناب دکتر یزدی مسئول روزنامه‌ی کیهان بود که از اتفاق مدتی پیش نظریه‌ی محاکمه‌ی "گروگانهای جاسوس" را داشت. او به نمایندگی از طرف لیبرالها طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی کیهان بالاخره راه حل را در مقابل حزب قرار داد. اساس این راه حل مردم فریب این بود که اگر مسأله‌ی گروگانها قبل از انتخابات آمریکا قیامه یابد، میتوان امتیازات بیشتری از کارتر بدست آورد، چون او خواهان انتخابات مجدد است و در راه رسیدن باین مهم حاضر است امتیاز بدهد. عین همین استدلال را چند هفته بعد روزنامه‌ی جمهوری اسلامی طی سر مقاله‌ای اعلام داشت.

بدین ترتیب مجلس شورای اسلامی که

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

مدتی پیش تصمیم به عدم طرح مسأله‌ی گروگان‌ها - نهاد در زمان جنگ را اتخاذ کرده بود، به ناگهان تغییر نظر داد و تصمیم گرفت که شرایط آزادی گروگان‌ها را هر چه زودتر تا قبل از انتخابات آمریکا اعلام نماید. عناصر ناراضی و مغلوب حزب چه آن‌ها نکه تمایل به انتخاب کارتر نداشتند و از اینرو پیروزی ریگان را میطلبیدند و چه آن‌ها نکه فهمیده بودند سرشان کلاه رفته و رهبران آنها را به بازی نگرفته‌اند، نیز با اشاره‌ی امام امت و تشریح جای و چراغ ایشان آیت‌الله منتظری بر سر جای خود نشستند و بزودی فهمیدند که رهبر شیخ علیخان با شیخ علیخان بسیار هم رای و هم نظر است. سرانجام مجلس با طرح پیشنهادی خود که هیچ نکته‌ی غیر قابل قبولی برای آمریکا نداشت (توضیحات این نکته را ذکر میکنیم که خود روزنامه‌ی کیهان بالاخره به باقیه‌ی طرح آزادی گروگان‌ها مصوبه‌ی مجلس توسط آمریکایی‌ها اعتراف میکنند و طی مقاله‌ای تحت نام "نیاز به مترجم" می‌نویسند که دو ماه بعد از گروگان‌گیری، سناتورهای هانسن و ۳۶ سناتور آمریکایی دیگر طرحی بهمین مضمون تهیه کردند که در آنزمان مورد استقبال دولتمردان ایران قرار نگرفت. کیهان آرزو میکند که ایکاش در آن موقع مترجمی بود و این طرح را ترجمه میکرد.) در واقع رای به آزادی گروگان‌ها داده و بر این واقعیت که مسأله‌ی گروگان‌ها از لحاظ سیاسی مرده است صحنه گذارد. اما این قضیه بسیار دیر شده بود و کوششهای شتابزده‌ی آقای رفسنجانی و جلسات مکرر مخفی او و همپالگی‌ها بشهر نتوانست آقای کارتر را در کسب پیروزی مجدد یاری دهد. مثل اینکه داد و فریادهای آقای خوشینی‌ها رهبر روحانی بیروان خط امام در کربدورهای مجلس در پیروزی آقای ریگان موفق‌تر از کوششهای آقای رفسنجانی برای پیروزی کارتر از آب درآمده بود. بهر حال کوششهای تاجر جام حزب حاکم در مجلس بسیاری حل هر چه سریعتر مسأله‌ی گروگان‌ها و به

پیروزی رساندن کارتر، و همچنین پیروزی ریگان و نه کارتر در انتخابات بزرگتری - ضربه‌ی سیاسی را به حزب وارد ساخت. نه گروگان‌ها قبل از انتخابات آزاد شدند، نه حزبها هیچ امتیازی از آمریکا گرفتند و نه آقای کارتر انتخاب شد. مجلس شورای اسلامی و حاکمین آن بر هیچ یک از اهداف خود دست نیافتند. آنها گرچه برای فریب‌شده به تدارک نشستند، لیکن فقط شرایط افشای خود را آماده کردند. آنها باید که هم اکنون بار گران جنازه‌ی سیاسی مسأله‌ی گروگان‌گیری را بدوش بکشند چون از این پس مسأله‌ی گروگان‌ها هیچ ارزش و اعتبار سیاسی نخواهد داشت و فقط بار خاطر رهبران حزب خواهد بود. لیکن با همه‌ی این احوال رونالد ریگان رئیس‌جمهور جدید آمریکا و موکلین محترم وی جمعتهای بزرگ صنعتی نظامی و کارتل‌های نقشش، نمیتوانند از ماجرای گروگان‌گیری - از ابتدا تا انتها - که در همه حال در جهت تأمین منافع ایشان و سرانجام پیروزی کاندیدایشان بود، ناخشنود باشند. بر عکس آنها بسیار از این وضع راضی بنظر میرسند چون موفق شدند از همان آغاز کار یک به یک رقبا را از صحنه‌ی سیاسی خارج کنند. در ابتدا حساب‌ها با کندی "لیبرال" تسویه کردند و سپس کارتر را شکست دادند و اکنون نوبت آن رسیده که شرایط مطلوب را در ایران بوجود آورند.

اما چنانکه در آینده خواهیم دید، سیاستهای ریگان هیچگونه تفاوت اساسی با سیاستهای کارتر نخواهد داشت. سیاست کلی آنها در هر حال پشتیبانی از ایران در جنگ با عراق، خنثی نمودن حرکت‌های شوروی در ایران و منطقه و تشبیت حضور آمریکا در خلیج فارس خواهد بود. یک تفاوت قابل ذکر است. آقای ریگان از موقعیت بهتر و موضع قاطعتری به مسأله‌ی ایران برخوردار خواهد کرد و بدون کسب تضمین‌های اساسی در ایران



به تجدید مناسبات سیاسی - نظامی با رهبران رژیم ایران نخواهد پرداخت. رهبران رژیم حاکم هر چند تاکنون نهایت تلاش خود را برای هموار نمودن راه تجدید مناسبات با آمریکا بعمل آورده‌اند، هر چند در این راه برای مدتی روزنامه‌های مردم را بمشابهی بلندگویی سیاست شوروی در ایران تعطیل نموده و دست به محاکمهی محمدرضا ساداتی بعنوان "جاسوس شوروی" زدند، لیکن بر خلاف تصورشان، این راه خالی از سنگلاخهای فراوان نخواهد بود.

علیرغم آرزوهای رهبران حزب، تجدید مناسبات سیاسی با آمریکا، دریافت اسلحه‌های آمریکایی و آزاد ساختن "جاسوسان" تحت هر نام و بهر شکل که باشد، ناراضایی عمیق توده‌ها را برخواهد انگیزت و فقط ماهیت واقعی عوام‌فریبان را افشاء خواهد ساخت. امروز حزب حاکم سخت در اندیشه و جستجوی راه تازه‌ای برای آزاد ساختن گروگانها است. حضور گروگانها در ایران از این پس نه تنها هیچ فایده‌ی سیاسی ندارد بلکه هر روز مشکلات تازه‌ای برای رژیم ایجاد خواهد کرد. حضور گروگانها در ایران در شرایط تجدید مناسبات با آمریکا فقط مشکل آفرین خواهد بود، زیرا گروگانگیری بدون تبلیغ سیاسی، بدون جو سازی، بدون راهپیمایی و بسیج توده‌های بدون اقدامات عوام‌فریبانه علیه آمریکا، فقط به تضعیف سیاسی رژیم حاکم خواهد انجامید. به اعتقاد ما در حال حاضر رژیم در تنگنای بسیار سختی قرار گرفته است. از طرفی آزاد ساختن گروگانها هیات حاکمه را در انظار توده‌ها بیش از پیش رسوا خواهد نمود و از طرف دیگر حضور دراز مدت گروگانها در ایران در شرایط حاضر، مناسبات با آمریکا را به تعویق انداخته و رژیم را از جهات مختلف با مشکلات مواجه خواهد ساخت. لیکن تجدید روابط با آمریکا از لحاظ رژیم ایران یک اصل اساسی است که بهیچ رو از آن گریزی نخواهد بود. سیستم سرمایه‌داری ایران با

همه‌ی اختلالات و آشفتگی‌های درونی اش هنوز یک سیستم سرمایه‌داری است که همانند جویبار کوچکی بدون ارتباط و پیوستگی با مسنداب سرمایه‌های جهانی قادر به ادامه‌ی حیات و زندگی با دوام نخواهد بود. نیاز سرمایه‌داری ایران به حفظ و تجدید تولید خود بدون کمک مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم و بیوزنه امپریالیسم آمریکا هرگز برآورده نخواهد شد. اعتلا اقتصاد مریض و وابسته‌ی ایران و تقویت ارتش سرتاپا آمریکایی از هر لحاظ کمک آمریکا را الزام آور می‌سازد و این امر را امروز حتی کودکان ترین عناصر هیات حاکمه دریافته‌اند. حزب جمهوری اسلامی اینک هم‌سوی تلاش خود را برای قانع ساختن آمریکا در اینکه لیاقت رهبری حکومت و حفظ سلطه‌ی سرمایه در ایران را دارد متمرکز کرده است. و اکنون نوبت آمریکا و رژیم جدید آقای ریگان است که باین تلاش حزب برای اشانت لیاقت خود و جلب نظر آمریکا پاسخ گوید.

نگاهی به گذشته

شرایط مجلس و ختم "تجزیه‌گردانی" دانشجویان پیرو خط امام، شعار "پیش‌سوی انزوای بیشتر" را مطرح کرد (و در واقع به سوز و آزار هشدار داد که نباید آزادی گروگانها در حکم پایان کار خرده‌بورژوازی تلقی شود) نشانه‌ی ادامگی محتوم بازی فعلی است.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

نگاهی به گذشته

بود که میتوانست در برابر یورش ناوگانهای امریکایی مقاومتی جانانه از خود نشان دهد؟ آیا رژیم جمهوری اسلامی از بحرانهای سیاسی - اقتصادی خود خلاصی یافته بود و این امکان را بدست آورده بود که در سایه‌های تحکیم پایه‌های اقتصادی و سیاسی و با اتکاء به پایه‌ی شونده‌ای خود در برابر فشارهای امپریالیسم امریکا ایستادگی کند؟ پاسخ این سئوالات و بسیاری پرسشهای دیگر، البته، منفی است - لیکن روشن است که برای پاسخ گویی باین سئوالات و نیز کشف علل و اسباب واقعی حمله‌ی ناگهانی "دانشجویان پیرو خط امام" به سفارت امریکا و گروگان‌گیری اعضای سفارت و تحویل قریب الوقوع آن سئوالات طی روزهای آتی، با بیدارندگی بعقب بازگشت.

ریشه‌یابی بحران

رژیم شاه، بویژه در سالهای آخر حکومتش، با دو ویژگی بارز مشخص میشد:

- ۱- بحران روزافزون اقتصادی
- ۲- ضعف حاکمیت سیاسی

این دو خصوصیت بر یکدیگر تاثیر منفی گذاشته داشتند. ضعف حاکمیت سیاسی که بتدریج بورژوازی حاکم را از اعمال بلامنازع قدرت خود ناتوان میکرد، خود از سویی ناشی از عملکردهای درونی "جبهه‌ی سرمایه" بود و از سوی دیگر ناشی از اوگیری جنبش‌شده‌های ستم‌دیده که به نوبه‌ی خود بر دامنه‌ی بحران اقتصادی میافزود. بحران اقتصادی تداومی که میتوان قدمت و پیشینه‌ی آن را تا بحرانهای حاد ۱۳۵۰ و نیز رونق کاذب سالهای ۵۳ و ۵۴ و پیامدهای بحران زای آن در خلال سالهای بعدی پی گرفت - از سویی ناشی از

با گذشت بیش از یکسال و ده ماه از قیام بهمین ظاهرا هنوز این پرسش بی جواب مانده است که چرا هیات حاکمه تسخیر سفارت امریکا را که در کمال گرم قیام توسط نیروهای انقلابی صورت گرفت به "توطئه‌ی عمال و پس-مانده‌های ساواک و دست نشانندگان رژیم پهلوی" که میخواهند "به این وسیله بین ایران و امریکا اختلافاتی بوجود آورند" (خطابیه‌ی نمایندگان کمیته‌ی انقلاب اسلامی به مردم، اطلاعات ۲۵ بهمن ۵۷) تعبیر کرد؛ با سلام و ملوآت ویلیام سولیوان سفیر وقت امریکا در ایران را از چنگ نیروهای مسلح انقلابی خلاص کرد، اما درست ۱۰ ماه بعد تسخیر همین سفارت را توسط عمال خود "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" خواند، مگر نه اینکه س. هنگ توکلی بلندگو بدست از قول خمینی "این ضامپریا ست کبیرا! عمله به سفارت را "توطئه" تلقی کرد" که امریکا میخواهد به این بهانه ناوگانهای خرد را که در ترکیه و خلیج فارس هستند بلافاصله بمحض آتش سوزی در سفارت به ایران [اعزام کند] و به تمامیت ارضی آن صدمه وارد آورد." (آیندگان شنبه ۲۸ بهمن ۵۷) مگر پس از دستگیری مجاهد محمد رضا سعادت‌ی به اتهام جاسوسی برای شوروی (۱) - که اکنون در آستانه‌ی آزادی شروگانها بعنوان وثیقه‌ای برای سازش با امریکا محاکمه‌اش از سرگرفته شده - عوامل مستقر در کمیته‌ی سفارت امریکا اعلام تداومند که کیبانی قصد دارند در روابط ایران و امریکا اخلال کنند. پس چه شد که خمینی ۱۰ ماه بعد اظهار داشت که "امریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند". و آیا قدرت ارتش تطهیر یافته‌ی "جمهوری اسلامی" چندان افزایش یافته

عملکرد تفاذهای بنیادین جامعه‌ی سرمایه‌داری و از سوی دیگر ناشی از وابستگی و حاکمیت امپریالیسم و سلطه‌ی کامل امپراتریسم - المللی بر تمامی قلمروهای اقتصادی بود. این هم بنویسه‌ی خود ضعف حاکمیت سیاسی را چه از طریق تشدید مبارزه‌ی طبقاتی و چه از راه ناتوان کردن هرچه بیشتر بورژوازی در اعمال مدیریت (خواه در قلمروهای اقتصادی و خواه در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیستیک) گسترش میداد. پس از قیام هیات حاکمه‌ی جدید که حفظ و ترمیم نظام سرمایه‌داری را در صدد و وظایف "شرعی" خود قرار داده بود، ناگریبتر میبایست مولفه‌های اصلی آن (یعنی بحران اقتصادی و ضعف حاکمیت سیاسی) را نیز به ارت میبرد، و چنین شد که ائتلاف شکننده، متزلزل و ناپدیدار خرد بورژوازی ناتوان و بورژوازی - که نماینده‌ی دست دوم و بی دست و پای سرمایه‌داری ایران بشمار میرفت - شکل گرفت. بورژوازی که قادر نبود به تنهایی وبدون اتکا بر پایه‌های توده‌ای خرد بورژوازی به حاکمیت خود ادامه دهد از همان آغاز کوشید تا به مدد پایه‌ی توده‌ای خرد بورژوازی از سوی از تعرض، به‌شروع به فزونی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان به تحریم سرمایه‌داری عمل آورده و از سوی دیگر با تقویت خود در حاکمیت، خرد بورژوازی را یکسره از مدار قدرت دور کند. لیکن از آنجا که ائتلاف یاد شده از طریق یک قیام توده‌ای و با اتکاء به شوهم وسیعترین توده‌های مردم نسبت به "رهبری" بقدرت رسیده بود، سادگی قادر به اعمال زور و سرکوبی نبود از این رو با تکیه بر عناصر ویژه‌ی فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژیک که از دیر باز عمیقاً در ذهنیت مرتد ریشه داشت موفق شد سمت‌گیری مبارزه‌ی مردم علیه نظام حاکم را بسوی نیروهای انقلابی جامعه منحرف کند. هیات حاکمه بمردم میگفت "صبر انقلابی پیشه کنید تا در آن دنیا و چنانچه مجال دست داد در این جهان رستگسار شوید". اما علی‌رغم توهمات که هیات حاکمه در اطراف خود برانگیخته بود، و در عرصه‌های

شدن سرمایه‌داری از سرمایه‌داری مستقل میرسد، سرمایه‌داری ایران سرخود گرفته بود و براهی میرفت که سرخود آنرا بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی در سالیان اخیر رقم زده بود. سرمایه‌داری ایران با بحرانی تداومی و ساختی مواجه بود و از اینرو بهین بست رسیده بود، بحران رکود و تورم پس از قیام بشدت افزایش یافته بود؛ بیکاری با آهنگی سرسام‌آور نیروی مولد جامعه را عقیم کرده بود و در کنار این، اعتدالی دم‌افزون حسیس کارگری و زحمتکشان (که خود را در حرکت‌هایی از قبیل تصرف کارخانه‌ها توسط شوراهای کارگری، صادره‌ی ساختمان‌های مسکونی و... نشان میداد) از سویی و بیکساری بی‌امان و اوج گیرنده‌ی خلق‌های تحت ستم ایران و بویژه خلق کرد، مقاومت همه‌جانبه‌ی قشرهای گوناگون مردم در برابر احیای برق آسای دیکتاتوری، شکست فضاحت بار هجوم نظامی به کردستان، بی‌اعتنایی و انفعال بخت‌هایی از مردم بسویی دیگر، سردا منه وحدت بحران نظام حاکم میافزود. پاره‌ای از حرکت‌های خودانگیخته‌ی مردم در تصرف کارخانه‌ها، و اشغال خانه‌های خالی نشان میداد که مردم بتدریج به ماهیت سرمایه‌داری ورژیم پی برده، رفته رفته پوسته‌ی توهم خود را میشکافتند و حتی بی آنکه منتظر فتوای رهبری بمانند، جدا از مجاری "قانونی" مایلند انقلاب خود را تداوم بخشند. اکنون با جدایی دم‌افزون توده‌ها از "رهبری" بیم آن میرفت که با این زودی، وظیفه‌ای که ائتلاف خرد بورژوازی و بورژوازی بر دوش گرفته بود - یعنی نجات سرمایه‌داری وابسته - با خطر جدی مواجه شود. بحران اقتصادی و ضعف و ناتوانی حاکمیت در حل و فصل مسائلی که با آن روبرو بود بدرجه‌ای رسیده بود که حتی تمامی تظاهرات پشتیبانی و حمایت درد آنرا در مان نمیگرد؛ حتی کسانی از میان دولتمردان حاکم آشکارا از "تنها گذاشتن امام بوسیله‌ی امت" و غیر آن دم میزدند و از "بی‌تفاوتی" مردم نسبت به مسائل جاری شکوه و گلایه می‌دادند.

برای تحقق آرمان‌های واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

بدینسان توهم‌زدایی مردم و اوجگیری بحران اقتصادی - سیاسی درست‌زمانی انفساق می‌آید که خرده‌بورژوازی بیش‌از هر زمان دیگر به پایه‌های توده‌ای خود نیازمند بود؛ چرا که خرده‌بورژوازی باید در دو جنبه تیره‌ها خود را آرایش میداد: یکی در مصاف با شریک ائتلاف خود یعنی بورژوازی باصطلاح لیبرال که بتدریج بر سهم خود در حاکمیت می‌افزود و دیگری در قبال کارگران و زحمتکشان که با طسرح خواستهای خداستثماری و سرمایه ستیز خود، خرده‌بورژوازی و رهبری آنها در تنگنا قرار داده بودند. در عین حال خرده‌بورژوازی در برابر خطر جنبش چپ نیز که علیرغم بی‌برونگی و ضعف خود در هر حال گسترش و تقویم می‌یافت به نیروی سرکوب‌نیازمند بود. بهمین دلیل شکست و بی‌اعتباری در این مقطع حساس بیش‌از هر زمان دیگر میتواندست برای خرده‌بورژوازی خطرناک و تعیین‌کننده باشد.

خرده‌بورژوازی و تقویم سفارت

چنانکه گذشت پایه‌های حاکمیت ائتلاف یا شده بر توهم مردم استوار بود؛ بهمین سبب بسیاری از اقدامات رژیم هدفی دوگانه را تعقیب میکرد. از سویی هر یک از این اقدامات می‌باید در جهت بازسازی نظام انجام میگرفت و از سوی دیگر میبایستی بر توهم مردم نسبت به حقانیت رژیم حاکم دامن میزد. بهمین دلیل اقدام دولت موقت در ملی‌کردن بانکها، صنایع و بیمه - که با هیاهوی بسیار همراه بود - نه تنها حاکی از سیطره‌ی خرده‌بورژوازی در حاکمیت نبود بلکه فقط و فقط نشانه‌ی قدرتیابی بورژوازی و کم‌رنگ شدن نفوذ خرده‌بورژوازی بشمار میرفت.

اگر بپذیریم که دولتهای سرمایه‌داری نهادهای حافظ شرایط بازتولید اجتماعی هستند، در اینصورت و در شرایطی که سرمایه‌داری غیر دولتی در معرض بحرانهای تداومی و درمان‌ناپذیر قرار میگیرد، دولت قادر است با اتکاء به سرمایه‌های عمومی جامعه و بهره

گیری از امکاناتی که جامعه در اختیار او میگذارد، نظام سرمایه‌داری را برای مدتی از سقوط قریب‌الوقوع نجات بخشد. سرمایه‌داری خصوصی برای مدت‌زمانی نه چندان دراز به حاکمیت و دخالت دولت در قلمروهای اقتصاد، کسب و کار و سیاست‌شن در میدهد تا در آینده با سپری شدن بحران بار دیگر بر قلمروهای یا شده حاکم شود. این روند - بدلیل تاریخی - تا کنون چندین بار در ایران تکرار شده است و میتوان مباحثی سابقه‌ی آنها بدست داد.

بنابراین، دولتی کردن نه تنها موجب قدرت‌یابی خرده‌بورژوازی نشد بلکه توهمات و تبلیغاتی که در اطراف آن پدید آمد حتی خرده‌بورژوازی را چند قدم از قدرت دورتر میکرد و خود بمثابه‌ی جاده فرس‌کن حکومت بلامنازع بورژوازی عمل میکرد. در واقع بورژوازی "لیبرالی" ایران میرفت تا به همراه تحکیم پایه‌های خود در قلمرو اقتصاد حاکمیت سیاسی را نیز یکبار برای همیشه از چنگ خرده‌بورژوازی خارج کند و حاکمیت مطلوب و دلخواه روابط سرمایه‌داری را استقرار بخشد. از اینرو ملاقات یا زرگان و تنی چند از اعضای دولت موقت با برژینسکی از سویی و تسخیر سفارت آمریکا بوسیله‌ی دانشجویان مسلحان پیرو خط امام از سوی دیگر، تنها در سایه‌ی تحلیل واقعیات و عوامل یاد شده تفسیر پذیر است. (حتی اخیراً در آستانه‌ی آزادی گروگان‌های آمریکایی در تلیغات عوام‌فریبانه‌ی رادیکال تلویزیون علت و موجب اصلی گروگان‌گیری قدرت‌یابی لیبرالها (!) انحراف از خط "مکتبی" و فروکش کردن شور "انقلابی" مردم عنوان میشود) البته سیر وقایع بعدی نیز به وضوح نشان داد که قدرت‌یابی سرمایه‌داری دولتی در ایران بهیچ روی از چارچوب سرمایه‌داری جهانی خارج نبوده و کماکان در محدوده‌ی آن عمل میکند؛ چرا که در غیر اینصورت گرایش فزاینده‌ی سرمایه‌داری دولتی ایران به شوروی که حامی درجه اول نظامیای سرمایه‌داری دولتی (سوریه، مصر، عراق، سومالی، لیبی،

پیش‌بینی بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

انجمنی و ...) بحساب میآید اجتناب ناپذیر میبود. در واقع پس از ماجرای تسخیر سفارت نیز خرده بورژوازی قدرت خود را در نهادها و پستی از قبیل "شورای انقلاب"، "ارتش" و مجلس شورا و غیر آن ایفا کرد.

در هر حال روشن بود که پس از تسخیر سفارت بورژوازی ساکت نخواهد نشست - البته اشتقاق احزاب و محافل سرمایه داری نظیر حزب "جمهوری خلق مسلمان" (بسرکردگی شریعت‌مداری) حزب ایران، حزب پان ایرانیست جنبه‌های ملی و نیز شورش سرریز (که در آن خواستهای به حق مردم مورد سوء استفاده‌ی محافل ارتجاعی و قدرت طلب قرار گرفت) با شکست مواجه شد، لیکن این امر مانع از آن نشد که بازی قدرت همچنان میان بورژوازی و خرده بورژوازی ادامه یابد.

از آن زمان تاکنون افشاگریهای "گام به گام" دانشجویان پیرو خط امام تنها در مقاطعی صورت گرفته است که لزوم دور کردن رقیب از مدار قدرت مد نظر بوده است. (انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورا، عزل وزیران "لیبرال" و ...)

در همین احوال با آنکه طی یکسال گذشته بازی قدرت میان خرده بورژوازی و بورژوازی در عرصه‌های مختلف مبارزه‌ی قدرت (انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورا، ارتش، ماجرای تعطیل دانشگاهها، انتصاب نخست وزیر و غیر آن) بر کسب یکپارچه و بلامنافع قدرت سیاسی یکقدم متوقف نشده، با این همه به دلایلی که بدان اشاره رفت (ضعف تاریخی خرده بورژوازی در قبضه کردن قدرت سیاسی و ...) به جرات میتوان گفت که خرده بورژوازی نه قادر است و نه میخواهد که قدرت را یکپارچه در اختیار بگیرد. از سوی دیگر بورژوازی نیز که قدرت و ادایه‌ی حیات کنونی خویش را مدیون پایه‌ی توده‌ای خرده بورژوازی است - تا هنگامیکه کاملاً به ترمیم و بازسازی دستگاه سرکوب پلیسی - نظامی خود (بمثنوی بدیل در مقابل بسیج توده‌ای خرده بورژوازی)،

جلب حمایت انجمنی یا لیبسم جهانی و نیز سر و سامان بخشیدن نسبی به اقتصاد ورشکسته‌ی کنونی، توفیق نیافته قادر نخواهد بود به تنهایی قدرت را در اختیار بگیرد.

در عین حال ادامه‌ی قدرت دو قطبی فعلی نه از نظرا میریالیسم جهانی که خواهان سرمایه پذیرتر کردن ایران، تثبیت وضع پر تلاطم کنونی و ایجاد امنیت برای سرمایه‌ها است و نه از نظر بورژوازی ایران هیچ روی مطلوب نیست؛ بویژه اگر توجه داشته باشیم که خرده بورژوازی اساساً قادر نیست خواستهای پاد شده را برآورده کند.

از سوی دیگر هر لحظه که از ادامه‌ی اله‌کلنگ سیاسی فعلی میگذرد (از بعد از قیام تاکنون و از این پس) فرسایش دو طرفه‌ی بازی اجتناب ناپذیر بوده، هست و خواهد بود، و در آینده به انجمنیالیسم این امکان را خواهد داد که با بهره‌گیری از ضعف و ناتوانی حاصل از این فرسایش یکی از دو بدیلی را که در برابر خود دارد انتخاب کند؛ یا به تقویت ترکیب فعلی بورژوازی ایران بنپردازد یا نیروی سومی را به میدان آورد. در هر صورت اکنون به جرات میتوان گفت که جنگ میان عراق و ایران، تقویت ارتش، کمبود قطعات یدکی ابزار جنگی، نطق اخیر خمینی (۱۲ آبان ۵۹) که در آن شوروی مورد سخت‌ترین حملات قرار گرفت، توقیف موقت روزنامه‌ی "مردم" (که در رابطه با شوروی بسیار پر معناست)، تشدید بمباران کردستان، وحشت از روی کار آمدن جناح ریگان در آمریکا، تمویب شتاب آلود شرایط آزادی گروگانهای آمریکایی در مجلس شورای اسلامی، مخلص کلام نزدیکی و تقرب "مقاومت ناپذیر" به "شیطان بزرگ" آمریکا، نه تنها ماهیت ضد امپریالیستی (!) خرده بورژوازی را بر ملا کرد و پرده از روی یکی از فریبهای بزرگ تاریخ برداشت بلکه در عین حال نقطه‌ی اوج فرسایش پاد شده را نشان زد. نطق اخیر خمینی که در آن ضمن پذیرش

درباب خط امام و پیروانش

پیرو خط امام، حزب جمهوری پیرو خط امام، بنی صدر پیرو خط امام، خلقالی پیرو خط امام، قطب زاده پیرو خط امام، مدنی پیرو امام و تشعب نکنید آقای بازرگان پیرو خط امام کیاسی جدید را به تن آراستند. این حجاب اجباری بود. به هر اندازه و هر رنگ برای این فصل دولت سردان.

با ظهور "خط امام" مبارزه با امپریالیسم در گروگانگیری غلامه و خرده بورژوازی "ضد امپریالیست" شد. بازرگان استعفا کرد و بزدی بر کنار شد. تنهایی امام امست و نزدیکان بسر آمد. رفواندهوم قانون اساسی ارتجاعی به خیر گذشت و "سپیل" توده ها در "سپیل" های از پیش ساخته مهار شد.

این از "برکات" اولیه "جاسوس" و "جاسوسخانه" بازی بود: باز پس گرفتن برخی از اهرهای قدرت توسط خرده بورژوازی، برای محکم کاری حزب جمهوری خلق مشلمان منحل و مقدم مراغهای (موسس نهضت رادیکال) فرآزی شد. امپریالیستام، یکتا جاسوس ایرانی آمریکا به زندان رفت و نهضت آزادی بازرگان افشاء شد.

اما نقش دانشجویان پیرو خط امام هنوز به پایان نرسیده بود. استفاده از حربیه "جاسوسان آمریکایی" برای بسیج شبانه روزی توده ها در مواقع لزوم و انشاءگاه و بیگانه مدارک برای بدر کردن حریفان از میسندان رسالت بعدی این خط بود. از دانشجویان آنانکه در این خط نبودند، پس از تمغیه به سر کلاسهای درس بازگشتند و آنانکه این "رسالت" را درک کرده بودند در پی انجامش چه "رنجها" که نکشیدند و چه "رنج نامه" ها که ننوشتند. برآستی تحمل سخنان مخالف و رئیس جمهور منتخب مردم، تشکیل "کمیسیون بسین -

وقتی بورژوازی دست دوم "لیبرال" شد و به "ولایت فقیه" اخم کرد. وقتی "لیبرالها" حرکت بزرگ خود را آغاز کردند و آقای بازرگان میرفت تا "باران" طلبیده را درسو کشد و "سپیل" توده ها را به گردن امام امست بیافکند، وقتی "حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان" با "نهضت رادیکال"، "جبهه ملی"، "حزب پان ایرانیست" و "حزب جمهوریخواه" هم پیاله شد. وقتی بورژوازی "لیبرال" ارگانها اجرایی دولت موقت را قبضه کرد و مهوریات "شورای انقلاب" بی مجری ماند. وقتی استعفا سنجایی، ساواکی شدن مبعثری (وزیر دادگستری دولت موقت) و شهبایی (دادستان تهران) چاره ساز نیامد. وقتی چمران روئین تن شد و از "فتوحات" باوه به وزارت دفاع رسید. وقتی محمد منتظری فرزند برومند فقیه عالیقدر برای خروج از مرز محتاج لشکرکشی شد. وقتی بازرگان، بزدی و چمران به تنهایی به زیارت برژینسکی رفتند و آقای بهشتی را همراه نبردند. وقتی امام امست تنها شد و منسوبان و نزدیکان امام بسر تنهایی امام و انزوی خویش گریستند. وقتی فرار تزیه دردی را دوا نکرد. وقتی انتخابات شوراهای شهر ورشکست شد. وقتی راهپیمایی همبستگی امست با امام با فکسر برگزار شد. وقتی بیکاری، گوانی بسنه ناراضیها دامن زد. وقتی کودستان از پا نشست. وقتی قانون اساسی خیرگان میرفت تا روی دست ما حبا نشان بماند. تا گهان، در تهران جاسوسخانه های کشف شد که بیش از این وجود نداشت! دانشجویان پیرو خط امام" میلاد خود را جشن گرفتند و "خط امام" سکهای رایج شد.

دانشجویان پیرو خط امام، با سفداران

مباحم چگونه آزاد بشوند. نه "حزب جمهوری اسلامی" آقای بهشتی در آن دخالتی داشت و نه "کمیسیون تحقیق ...". آقای بنی صدر و شرکاء. ادامه‌ی محاصره‌ی اقتصادی حاصل از ادامه‌ی گروگان‌گیری، حتی کسانی را هم که برای "اسلام" انقلاب کرده بودند و نه "شکم" به وحشت انداخت.

با آغاز جنگ ایران و عراق و نیاز به لوازم یدکی و تجهیزات نظامی "شیطان بزرگ" برای مقابله با "سپاه کفر" و همچنین قریب‌التوقع بودن انتخابات آمریکا کانپوس وحشتناک گروگان‌گیری خواب خوش دولت‌پسندان "اسلام پناه" را آشفته:

"گروگانها باید آزاد شوند تا اسلحه برسد" آقای خلخالی حتی از گفتن این مطلب دهانش آب میافتاد.

"گروگانها باید آزاد شوند تا کارتر "لیبرال" بر سر کار باقی بماند" قطب‌زاده اگر جزات گفتن این حرف دلش را در ایران نداشت و بیاش را باید از طریق رادیو و تلویزیون ژاپن به گوش جهان می‌رسانید در عوض شیخ محمد منتظری (که اینبار "معقولتر" شده است) با "جسارتی انقلابی" در "خان ملت" حرف آقای قطب‌زاده را تاشید کرد.

"گروگانها باید آزاد بشوند..." چون "نمایندگان" ملت چنین تصمیم گرفته‌اند. و اگر فکر میکنید آن چند نفری هم که مخالف بودند و در جلسه‌ی اول مجلس برای تصمیم‌گیری شرکت نکردند، از خوب و شرهای آیت‌الله منتظری و از جیغ و فریادهای حجت‌الاسلام خلخالی بود که ترسیدند و به جلسه‌ی بعدی آمدند و رای مثبت هم دادند. حتماً ضد انقلاب هستید.

شیوه‌های جمهوری اسلامی

اما چرا "خبرگان" جمهوری اسلامی به گروگان‌گیری متوسل شدند؟ آیا این هم از شیوه‌های به ارث رسیده از "صدر اسلام" است؟ دانشجویان پیرو خط امام اعتراف می -

المللی تحقیق جنایات شاه و آمریکا "ی آقای قطب‌زاده و بنی صدر، آزادی میناچی افشا شده برای پیروان "خط امام" بسیار "رتج آور" بود. لیکن دانشجویان پیرو خط امام این "رنجها" را خیلی زود در آغوش دایه‌ی مهربانه فراموش کردند.

"خط امام" به پایان رسید. دانشجویان پیرو خط امام در حرکت دایره‌وار خود از خاک برآمدند و بر خاک شدند. حجت‌الاسلام خوئینی‌ها نماینده‌ی مجلس شورا را از طرف حزب پادشاه گرفت و آقای بهشتی با لیخنندی بر عتوق از دانشجویان تشکر کرد.

عصاره‌ی موجودیت دانشجویان پیرو خط امام، یعنی اهداف سیاسی گروگان‌گیری پایان یافته بود. لیکن از تفاله‌ی آنها هنوز هم میشد بهره‌ای گرفت. دایه‌ی مهربان بنا سخاوت تمام آنان را به نگهبانانی از "جاسوسان آمریکایی" گماشت.

آقای بهشتی فکر اینجا را هم کرده بود. قبول مسئولیت گروگانها از طرف "شورای انقلاب" علیرغم خواست دانشجویان و فشار "لیبرالها" نمیتوانست به نفع حزب جمهوری اسلامی باشد. چه بهتر که دانشجویان سپر بلا باشند. تا آزادی گروگانها (که در آینده‌ی نزدیک خواه ناخواه مطرح میشد) خدشهای به "مبارزات ضد امپریالیستی" خرده بورژوازی وارد نکند.

اگر بورژوازی "لیبرال" از ابتدا خواهان آزادی گروگانها بود و اصولاً "لیبرال" تر از آن بود که خواهان گروگان‌گیری باشد، خرده بورژوازی پس از رسیدن به اهدافش دنبال مغری "فدا مبریا لیستی" برای آزادی گروگانها میشکست. و چه کسی "فدا مبریا لیست" ترازا امام امت برای یافتن راهی. در این مورد هم امام همچون همیشه به داد امت مسلمان رسید و حل نهایی مساله را با شروطی به "نمایندگان" مردم در مجلس شورا وا گذاشت. دیگر قضیه حل بود. این "نمایندگان" مردم، نه ببخشند خود مردم بودند که تصمیم میگرفتند تا گروگانهای

هرگز برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

کنند که :

"یکی از نتایج عمده‌ی این حرکت (گروگانگیری) که از ابتدای امر هم ظاهر شد و اتفاقاً این را مسأله در تحلیلهای خودمان نیل از اشغال لائسه تا حدودی یا بطور قطعی به آن رسیدیم بودیم که این نتیجه را خواهیم داشت : سقوط دولت موقت بود."

(اطلاعات ، دوشنبه ۱۲ آبان ، تاکیسند از ماست)

دانشجویان توضیح میدهند :

"گروگانگیری یک حرکتی بود که ملهم از انقلاب بود . هم در شیوهی کسار هم"

(همانجا ، تاکید از ماست)

برای سقوط دولت موقت از قبل شیوهی گروگانگیری انتخاب میشود که ملهم از انقلاب است . همان "انقلابی" که خرده بورژوازی و سوزووازی "لیبرال" را بقدرت رسانید ، شیوه‌های مبارزه‌ی ایندو بر سر قدرت سیاسی را نیز مشخص میکند ، بورژوازی "لیبرال" که ارگمان دولت موقت را قبضه کرده بود باید از مدار قدرت عقب رانده شود . (سقوط دولت موقت یا این معنسی است و گرنه خرده بورژوازی بهتر میدانند که برای حفظ حاکمیت سیاسی و تثبیت جمهوری اسلامیش ، شراکت بورژوازی لیبرال در قدرت سیاسی از لوازیم است) برای عقب نشاندن "لیبرالها" و برای بدست آوردن سهمی بیشتر از قدرت باید بکار دیگر از توهم توده‌ها استفاده شود . این است آن "شیوهی ملهم از انقلاب" . باید و اعتماد شود که این توده‌ها هستند که خواهان سقوط دولت موقت هستند ، و نه حزب آق‌سما‌ی بهشتی و شرکاء . و گرنه شعار "وحدت کلمه"ی رهبران بی معنی تر از آن میشود که بتوان توده‌ها را در مواقع لزوم با آن فریفتست ، "وحدت کلمه"ی خرده بورژوازی و بورژوازی "لیبرال" در ائتلاف سیاسی و بر علیه نیروهای انقلابی و زحمتکشان نباید در توده‌ها خدشه دار شود . حتی برای "سقوط دولت موقت" که :

"... یک دولت لیبرال بود ، و بیگ گرایش خیلی شدیدی به سمت غسرب داشت ." (همانجا)

و امام امت که برای اجباری کردن حجاب اسلامی برای بستن روزنامه‌ی آیندگان ، برای لشکرکشی به کردستان و برای حمله به نیروهای انقلابی و کمونیست همیشه آماده‌ی فتوا دادن است ، برای سقوط دولتی که گرایش خیلی شدید به غرب داشت ، دولتی که خودش نخست وزیرش را انتصاب و تائید کرده بود مشغول استخاره است . هیچ کاریش نمیشود کرد : هم "وحدت کلمه" باید حفظ شود ، هم "دولت لیبرالها" باید سقوط کند . حل این معما فقط با بسیج توده‌ها امکان پذیر است . آیا آقای بهشتی بدون اشپاره‌ی "رهبر" قادر به جلب توده‌ها برای این امسار "انقلابی" هست ؟ دانشجویان پیرو خط امام خلق میشوند . "عکس العمل طبیعی این جوانان" بلافاصله مورد تائید "رهبر" و "حزب" قسار میگیرند . و به نام نامی توده‌ها و تظاهرات شانه‌روزی آنها "وحدت کلمه" به نفع خرده بورژوازی تعادل می یابد . حزب جمهوری اسلامی "عروسی دوم" آقای بازرگان را که از قبل تدارک دیده بود جشن میگیرد . دانشجویان پیو خط امام پس از انجام یک "عکس العمل طبیعی" و تحقق یافتن "نتایج عمده‌ی این حرکت" بنه دامان حزب باز میگردند . و بالاخره معلوم میشود :

"امام مستقیماً رهبری این حرکت و این جریان را بعهده داشتند و بعهده دارند ." (همانجا)



هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت

کمونیستی